

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۱/۱۶

بررسی شبهات وهابیت در مسئله «تقیّه» (۷۵) – تقیه در سیره مسلمین (۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با تقیه در سیره مسلمین بود؛ تقیه «واصل بن عطاء» که بنیانگذار مذهب اعتزال هست را خواندیم.

«خطیب بغدادی» در کتاب «تاریخ بغداد» از «ابن ابی لیلا» که از فقها و علمای بزرگ و جزء قضات مشهور اهل سنت هست و درگیری‌های زیادی هم با افراد داشته است. «ذهبی» در کتاب «الکاشف» در مورد او می‌گوید:

«محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی أبو عبد الرحمن الانصاری القاضی أحد الاعلام»

او یکی از شخصیت‌های برجسته است؛ البته «عبدالرحمن بن ابی لیلا» از تابعین و شخص بی‌سروصدایی بوده است و در حقیقت پسر او قاضی است.

«عن الشعبي وخلق وعنه شعبة ووكيع»

او از شعبی نقل کرده است و شعبه و وکیع از او نقل کردند.

«سعی الحفظ وقال أبو حاتم محله الصدق»

الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، المؤلف: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن

عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: ۷۴۸ هـ)، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطیب، الناشر:

دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م، ج ٢، ص

١٩٣، ش ٥٠٠٠

آقای «ابی لیلیا» که از قضات اهل سنت است و یکی از شخصیت‌های برجسته است، «خطیب بغدادی» در مورد او نقل می‌کند:

«بن ابي لیلی إلى ابي حنیفة فسأله عن القرآن فقال مخلوق فقال تتوب والا أقدمت عليك»

ابن ابی لیلی به ابوحنیفه گفت: قرآن مخلوق است یا قدیم؟ گفت: مخلوق است. گفت: یا باید توبه کنی و یا اینکه اقدام می‌کنم و تو را می‌کشم.

«قال فتابعه فقال القرآن كلام الله»

او به دنبال او بود و می‌گفت قرآن کریم کلام خدا هست.

«قال فدار به في الخلق يخبرهم انه قد تاب من قوله القرآن مخلوق»

ابن ابی لیلیا همین‌طور ابوحنیفه را گرفته بود و از گوشش در کوچه و خیابان می‌چرخاند و می‌گفت: ای مردم ابوحنیفه از گفته خود درباره خلق قرآن توبه کرده.

در روایت وارد شده است که «ابوحنیفه» سه مرتبه از کفر توبه کرده است که یکی از این موارد همین قضیه است. سپس راوی می‌گوید:

«فقال ابي فقلت لأبي حنیفة كيف صرت إلى هذا وتابعته»

چطور همراه ابن ابی لیلیا بودی و همین‌طور تو را می‌چرخاندند و اعلام می‌کردند که از خلق قرآن توبه کردی، درحالی‌که برخلاف عقیده تو بود؟

«قال يا بني خفت أن يقدم علي فأعطيته التقية»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بكر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بیروت، ج ۱۳، ص ۳۸۷، ح ۴۲

این حرف، کلام «ابوحنیفه» رئیس مذهب احناف است. حالا بنده در رابطه با بحث قرآن به طور مفصل چندین مورد را عرض کنم که همه در رابطه با خلق قرآن بود.

یکی از فتنه‌های بزرگی که در اسلام در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان انجام شد، فتنه «خلق قرآن» بوده است.

آقایانی که می گویند چرا امامت در قرآن کریم نیامده است و این همه سروصدا و اختلاف به راه می اندازند، باید توجه داشته باشند که یکی از مواردی که به خاطر آن چندین مرتبه «ابوحنیفه» را شلاق زدند و «احمد بن حنبل» را شلاق زدند و به زندان انداختند؛ عده زیادی را اعدام کردند و کشتند، زندان انداختند و شکنجه کردند همین مورد بوده است.

تنها به خاطر این بود که ببینند آیا قرآن کریم مخلوق است یا مخلوق نیست. این مسئله در آیات قرآن کریم هم نیامده است که مشخص کند قرآن کریم مخلوق است یا نیست!!

شما که می گوئید در قرآن کریم همه چیز وارد شده است:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹

یکی از مصادیق نقضی که آقایان اهل سنت می گیرند همین است. حالا در مورد ابوبکر و عمر می گوید: ما معتقدیم که ابوبکر و عمر از طرف مردم خلیفه هستند و از طرف خداوند متعال خلیفه منصوب نیستند تا در قرآن کریم در مورد آنان آیه آمده باشد.

قرآن کریم در رابطه با خودش که این همه مصیبت در صدر اسلام ایجاد شده است و هنوز هم که هنوز است باز ترکش های بحث خلق قرآن کریم در میان مردم وجود دارد؛ مطلبی بیان نکرده است!

همچنین تقیه «حسین بن داوود بن سلیمان قرشی» را داریم. ایشان می گوید: من برای مردم در کوفه قرآن می خواندم و حدود ۲۵ سال به این کار مشغول بودم. جماعت قطعیه در نزدیکی حوزه درسی من در مسجد کوفه جمع می شدند و می گفتند:

«یعلم الناس القرآن من کذا وکذا سنة لا یؤجره الله ولا یتبیه»

چند سالی است که در اینجا قرآن آموزش می دهد. خدای عالم نه به او اجر می دهد و نه پاداش می دهد.

«لان هذا القرآن قد غیر وبدل»

قرآنی که این شخص برای مردم آموزش می دهد قرآن واقعی نیست.

او می گفت: آن ها قلب من را به درد می آوردند؛

«ویمنعنی من اذیتهم التقیة»

تقیه باعث می شد که من در برابر این ها هیچ حرفی نزنم.

این قضیه طولانی شد تا در یک روز پنجشنبه آمدند و خیلی نسبت به من بد و بیراه گفتند. من به خانه رفتم و خیلی ناراحت و مغموم بودم. رختخوابم را انداختم، خوابیدم و رسول گرامی اسلام را در خواب دیدم و به ایشان عرض کردم:

«إلى الله واليك المشتكى يا رسول الله»

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«مم»

از چه ناراحتی و شکایت داری؟

من گفتم:

«من قوم يجيئون فيقولون أنى القن القرآن من سبعين سنة لا يأجرني الله عليه وان هذا القرآن قد غير

وبدل»

من الآن هفتاد سال است که قرآن می‌خوانم و آموزش می‌دهم، درحالی‌که این‌ها می‌گویند: خداوند متعال نه پاداش و نه اجری به من نمی‌دهد و همچنین می‌گویند که این قرآنی که تو می‌خوانی قرآن واقعی نیست.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«عقب فعقت وابتدأت فقرأت القرآن عليه من الحمد إلى قل اعوذ برب الناس»

مقداری عقب برو. من عقب رفتم و شروع به خواندن قرآن کریم کردم. نزد پیغمبر اکرم از ابتدای قرآن تا سوره مبارکه ناس قرائت کردم.

ما نمی‌دانیم این مسائل به چه صورت بوده است!! بعضی افراد طی الأرض دارند، اما عده دیگری طی اللسان دارند؛ حتماً ایشان طی اللسان داشته است که قرآن را از ابتدا تا انتها برای پیغمبر خوانده است!!

«فقال رسول الله هكذا انزل على وهكذا اقرأت القرآن»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: این طور قرآن بر من نازل شده است و این طور من این قرآن را برای مردم خواندم.

«فانتبهت والفجر قد اعترض فخررت لله ساجدا شكرا له وحمدته كثيرا»

او می‌گوید: از خواب بلند شدم و سجده شکر به جای آوردم.

«وقمت إلى المسجد فصليت الفجر»

و به مسجد رفتم و نماز صبح خواندم.

«وقلت قد كان يمنعني من هؤلاء القوم التقية وبعد هذا فلا تقية»

بعد از این که خواب رسول گرامی اسلام را دیدم، تقیه‌ای نخواهم کرد.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیه من حلها من الأمائل، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن

الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین

أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۱۳، ص ۳۶۱، ح ۱۴۳۳

آقایان اهل سنت تقیه را بیان می‌کنند، حال آنکه حتی اسم آن را هم بلد نیستند. همچنین تقیه «سعدویه» که از

«سعید بن سلیمان» در رابطه با خلق قرآن کریم بیان شده است. «ذهبی» در مورد «احمد بن حنبل» می‌گوید:

«فكان يغض منه ولا يرى الكتابة عنه»

او می‌گوید «أحمد بن حنبل» نسبت به «سعدویه» مشکل داشت و می‌گفت: از او روایت ننویسید، زیرا؛

«لكونه أجاب في المحنة تقية»

این شخص در ایام المحنة با تقيه جواب می‌داد.

این ماجرا قضایای خلق قرآن کریم از زمان مأمون شروع شد و تا زمان متوکل عباسی ادامه داشت.

«قيل لسعدويه بعدما انصرف من المحنة ما فعلتم قال كفرنا و رجعنا»

به سعدویه گفتند در دوران قضیه خلق محنت چکار کردید؟ گفت: کافر شدیم و دومرتبه برگشتیم.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي،

ج ١٠، ص ٤٨٢، باب ٧

این حرف به این معناست که برخلاف عقیده‌مان گفتیم: قرآن کریم غیر مخلوق است و با این گفتار خود کافر

شدیم و سپس دومرتبه از کفر خودمان رجوع کردیم.

همین‌طور «ذهبی» در مورد «ابی نصر تمار» می‌گوید:

«أجاب تقية وخوفا من النكال وهو ثقة بحاله ولله الحمد»

این شخص ثقة است، اما در قضیه محنت قرآن از روی تقيه و خوف جواب خلاف می‌داد.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي،

ج ١٠، ص ٥٧٣، باب ٩ أبو نصر التمار (مس)

چطور شده است که در قضیه محنت قرآن کریم اگر کسی از روی تقيه برخلاف عقیده‌اش سخن بگوید، به وثاقت او ضرری نمی‌زند. ولی اگر شیعه به جهت مسئله امامت که به تعبیر «شهرستانی» که می‌گوید:

«ما سل سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الإمامة»

الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني، دار النشر: دار المعرفة

- بيروت - ۱۴۰۴، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج ۱، ص ۲۴، باب المقدمة الرابعة

اگر در آنجا کسی از روی تقيه جواب بدهد منافق می‌شود و مهدور الدم و المال است!؟

این افراد در زمان «هارون الرشید» می‌گفتند: هرکسی بگوید قرآن کریم غیر مخلوق است او را عذاب می‌کردند، اما «مأمون» هرکسی را که می‌گفت قرآن مخلوق است؛ عذاب می‌کرد.

بنده این مسائل را در فرصتی مناسب به طور مفصل عرض خواهم کرد. همچنین در رابطه با «یحیی بن معین» که از بنیانگذاران علم رجال اهل سنت است و آقایان اهل سنت معتقدند که اگر رجالیون شخصی را تضعیف کنند، اما «یحیی بن معین» او را توثیق کند؛ توثیق «یحیی بن معین» بر همه تضعیفات دیگران غالب می‌شود؛ نقل شده است که:

«كان أحمد بن حنبل لا يرى الكتابة عن أبي نصر التمار ولا عن يحيى بن معين ولا عن أحد ممن امتحن

فأجاب»

احمد بن حنبل می‌گفت: کسانی که همانند «یحیی بن معین» در قضیه خلق قرآن جواب خلاف دادند، وثاقت خود را از دست دادند و ما روایت نوشتن از آنها را جایز نمی‌دانیم.

«ذهبی» در این مورد می‌گوید:

«قلت هذا امر ضيق ولا حرج على من اجاب في المحنة بل ولا على من اكره على صريح الكفر عملاً
بالآية»

اگر کسی صراحتاً کلمه کفر به زبان بیاورد، بر وثاقتشان ضرر نمی‌زند.

«وهذا هو الحق وكان يحيى رحمه الله من ائمة السنة فخاف من سطوة الدولة وأجاب تقيه»

او از استبداد دولت عباسی ترسید و از روی تقيه جواب داد.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي،
ج ١١، ص ٨٧، باب ولحسن بن وهب الوزير

آقای «ذهبی»! چطور است که اگر چنانچه «یحیی بن معین» از روی تقيه جواب بدهد، از ائمه اهل سنت است و
وثاقت او ضرری ندارد؛ ولی اگر «زراره» از روی تقيه مسئله‌ای را بگوید، به وثاقت او ضرر می‌زند!! امام صادق
(علیه السلام) اگر از روی تقيه مسئله‌ای را بیان کند، الی ماشاءالله ایراد و اشکال به آن بزرگوار می‌گیرید!!

همچنین «ابن حجر» در مورد «اسماعیل بن حماد» در محنت قرآن کریم، می‌گوید:

«قال يوسف في المرأة وكان إسماعيل بن حماد ثقة صدوقاً لم يغمزه سوى الخطيب»

غیر از خطیب بغدادی کسی در مورد وثاقت او اشکالی نکرده است.

«فذكر المقالة في القرآن»

او گفته است که ایشان گفتاری خلاف عقیده خود در مورد محنت قرآن کریم داشته است و همین مسئله موجب
ضعف او شده است. همچنین «سبط ابن جوزی» گفته است:

«قال السبط إنما قاله تقيّة كغيره»

صدها نفر در مورد قضیه محنت قرآن پاسخ دادند و این شخص هم یکی از آنهاست.

لسان الميزان، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: مؤسسة

الأعلمى للمطبوعات - بيروت - ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، الطبعة: الثالثة، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهاند، ج

۱، ص ۳۹۹، ح ۱۲۵۷

مسئله خلق قرآن در ایام المحنة !

در مورد محنت قرآن، در حال حاضر از طریق اینترنت می‌توان مطالب خوبی به دست آورد که ماجرای خلق قرآن کریم هم یکی از این مسائل است. مخصوصاً سایت «ویکی پدیا» در این زمینه تحقیقات ارزنده‌ای دارد.

در هر صورت کارهای خوبی در این زمینه صورت گرفته است. همین مقاله‌ای که این شخص در اینجا گذاشته است، همانند مقاله‌ای است که دانشگاه باقر العلوم در سایت خود از آقای «مردانی» و دیگران گذاشته است.

همانند مطالبی که در سایت دانشگاه باقر العلوم که یک دانشگاه قابل قبول در حوزه است، همان مطالبی در این سایت با آرایش بیشتری وجود دارد. در این سایت وارد شده است:

"فتنه یا محنت خلق قرآن به معنای آزمایش و محاکمه در خلق قرآن فرایند تفتیش قاعدی بود که توسط «مأمون عباسی» در سال ۲۱۸ ه.ق مصادف با آوریل ۸۳۳ میلادی چهار ماه پیش از مرگش برای قبولاندن دیدگاه مخلوق شدن قرآن کریم حادث در برابر قدیم بودن شروع شد.

طی آن بسیاری از علمای مذهبی تنبیه، زندانی و حتی کشته شدند. این سیاست ۱۵ سال ادامه داشت و در زمان جانشینان «مأمون» به نام‌های «معتصم» و «واثق عباسی» پیگیری شد تا اینکه پس از دو سال از حکومت

متوکل این سیاست در سال ۲۳۴ پایان یافت."

نویسنده در ادامه سیر تاریخی را با آرایش بیشتری بیان کرده است و گفته است:

"در قرن دوم و سوم هجری مجادلات کلامی افزایش یافت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئله خلق قرآن کریم بوده است که نتیجه آن دخالت حکومت عباسی و اتخاذ سیاست محنت از سوی «مأمون عباسی» بود که این سیاست توسط «معتصم» و «واثق» ادامه یافت.

«مأمون» از نماینده خود در بغداد به نام «اسحاق بن ابراهیم» خواست تا عقاید قضات را در مورد مسئله خلق قرآن کریم بیازماید و کسانی که موافق خلق قرآن کریم نیستند را برکنار کرده و بر آنان سخت گرفته شود.

بسیاری از علما به خلق قرآن کریم اعتراف کردند، اما افرادی مانند «احمد بن حنبل» حاضر به اعتراف نشد. در نتیجه با غل و زنجیر به پیش خلیفه فرستاده شدند و به زندان افتادند و حتی «معتصم» به او شلاق زد. اینکه قضیه خلق قرآن کریم از کجا آمد، سه نظریه وجود دارد:

نظریه اول متأثر بودن خلیفه از معتزله بود. نظریه دوم متأثر بودن خلیفه از تشیع بود و نظریه سوم تلاش برای مقابله با اهل حدیث بود. به نظر می‌رسد که دلیل سوم دلیل بهتری برای شروع محنت توسط مأمون شد.

پرسش:

ثمره این کار خلیفه چه چیزی بود؟

پاسخ:

بینید حق مطلب این است که در زمان «مأمون» درگیری‌ها زیاد شد و قیام‌ها به اوج رسیده بود. امویان در یک طرف و علویان در طرف دیگر و همچنین عباسیان هم در طرفی دیگر قرار داشتند.

شورش‌ها زیاد شد تا جایی که «مأمون» دستور داد برادرش «امین» را کشتند. او مشاهده کرد که اگر علما به میدان بیایند، انقلاب‌ها صورت می‌گیرد و حکومت اموی - عباسی متلاشی می‌شود.

آن‌ها به فکر افتادند تا مشکلی ایجاد کنند که تمام اذهان را به طرف آن مشغول کنند تا مردم دیگر به حکومت و شرعی بودن یا نبودن آن فکر نکنند. بنابراین این ماجرا را مطرح کردند تا مسئله قیام در برابر حکومت عباسی فراموش شود!

در یکی از شبکه‌های وهابی که البته از شبکه‌های لس آنجلسی سرچشمه گرفت، گفتند: "آقای «هاشمی رفسنجانی» را خفه کردند و کشتند و بعد از آن ماجرای ساختمان پلاسکو را پیش کشیدند تا فوت آقای «هاشمی» از ذهن‌ها برود!!"

آن‌ها در آن زمان هم مسئله‌ای شبیه همین مسئله را به راه انداختند. به جهت اینکه فکر مردم مشغول شود و دیگر به فکر حکومت و قیام نباشند و پایبند حکومت نشوند، و بروند مشغول طرفداری از علما و بزرگان‌شان شوند. حق مطلب در مورد فتنه خلق قرآن این بود!!

حال اینکه این مسئله در مقابله با اهل حدیث یا تأثر از تشیع بوده است، بماند. تشیع چیزی نیست که آن‌ها قائل به خلق قرآن کریم یا عدم خلق قرآن کریم باشند.

قضیه خلق قرآن کریم به طور مفصل در زمان امام رضا (علیه السلام) مطرح شد. «احمد بن حنبل» می‌گوید:

«ومن زعم أن لفظه بالقرآن مخلوق فهو جهمی کافر»

اگر کسی بگوید که قرآن مخلوق است، این شخص جهمی و کافر است.

طبقات الحنابلة، اسم المؤلف: محمد بن أبي يعلى أبو الحسين، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق:

محمد حامد الفقی، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۳۸۷

حال در رابطه با «جهمی» بیشتر از این توضیح نمی‌دهم، شاید فردا توضیحات بیشتری در این زمینه بدهم.

در حال حاضر در شبکه‌های وهابی مفصل واژه «جهمیه» و «غدریه» و «شیعه» را مطرح می‌کنند. اگر فرصت مناسبی پیدا کردیم در جلسه بعد این مطالب را توضیح خواهم داد. ایشان می‌گویند: اگر کسی بگوید که قرآن مخلوق است، جهمی است و تابع «جهم بن صفوان» است و جایگاهش در جهنم است!

همچنین «ابن تیمیه» می‌گوید:

«وَمَنْ قَالَ: مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)،

المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة

النبویة، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۱۲، ص ۳۰۶

در مورد اینکه «بخاری» مسئله خلق قرآن را مطرح کرده است و از نیشابور او را به خاطر قول به خلق قرآن بیرون کردند، کاملاً مفصل است. از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کنند:

« يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ أَمْ خَالِقٌ أَوْ مَخْلُوقٌ فَقَالَ لَيْسَ بِخَالِقٍ وَلَا مَخْلُوقٍ وَ لَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ

التوحيد؛ للصدوق؛ ص ۲۲۳، باب ۳۰؛ ح ۱

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: قرآن کریم کلام الله است و مخلوق بودن یا نبودن آن اصلاً قابل بحث نیست.

اگر گفته می‌شد که قرآن کریم مخلوق است، عده‌ای علیه ائمه طاهرين (عليهم السلام) موضع می‌گرفتند. اگر

می‌گفتند که قرآن کریم مخلوق نیست هم عده دیگری علیه ائمه طاهرين (عليهم السلام) موضع می‌گرفتند.

بنابراین امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: نه قرآن کریم خالق است و نه مخلوق است، بلکه «کلام الله (عز و

جل)» است.

پرسش:

ریشه این سؤال اصالتاً در دنیای اسلام نبوده است، ظاهراً در میان غیر مسلمانان چنین بحثی بوده است! این ادعا درست است؟

پاسخ:

نه، اصلاً و ابداً ربطی به غیر مسلمانان نداشته است. بحث اینکه غیر مسلمانها این بحث را مطرح کنند و از آنجا وارد اسلام شود، خیلی زیاد مطرح نشده است و سندی ندارد.

این بحث اولین بار در زمان «هارون الرشید» مطرح شد و در زمان «مأمون» رسمیت پیدا کرد. او گفت که همگی باید معتقد باشند که قرآن کریم مخلوق است، یعنی در حقیقت قرآن کریم اگر کلام خداوند هم باشد، کلامی زائد بر ذات است!! این مسئله همانند خالقیت و رازقیت است و همانند علم و حیات نیست که صفت حق، عین ذات حق باشد.

پرسش:

فرق بین مخلوق بودن قرآن و خالق بودن آن در چیست؟!

پاسخ:

ببینید بحث این است که ما یک قرآنی داریم که بین الدفتین و کاغذ است و قبل از اینکه چاپ شود وجودی نداشته است.

قرآن کریم همانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای مردم قرائت کرده است. آنچه بر رسول گرامی اسلام نازل شده است، آیا مخلوق است؟! یعنی آیا حادث است یا قدیم است؟!

کلام خدا که همانند دیگر صفات خداوند متعال است به چه صورت است؟! در مورد «الله متکلم» آیا تکلم جزء ذات خداوند است، یا خارج از ذات خداوند متعال است؟! بحث سر این مسئله بوده است. و در این رابطه معتزله یک نظری داشتند، اشاعره یک نظری داشتند، ماتریدی‌ها یک نظری داشتند. ایشان این مطالب را در اینجا آورده است و بسیار زیبا توضیح داده است: "اهل حدیث همانند «احمد بن حنبل» اعتقاد داشتند که ذات خدا قدیم است، کلام خدا صفت اوست. به دلیل اینکه صفت قدیم باید قدیم باشد، در نتیجه کلام خدا نیز قدیم است."

پرسش:

آیا بحث سر قدیم و حادث بودن است؟!

پاسخ:

بله، بحث همان قدیم و حادث بودن است. متکلمان مانند معتزله و اشاعره به قدیم بودن کلام خداوند معتقد بودند، اما معتزله و شیعه کلام خداوند متعال را صفت فعل خدا دانسته و طرفدار حدوث قرآن کریم بود. سپس ایشان از «شیخ طوسی» نقل می‌کند که آیه ۱۱۵ سوره انعام شاهی بر این مدعاست:

(و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

و گفتار پروردگارت از روی راستی به انجام رسید، کلمات وی تغییر پذیر نیست که او شنوا و دانا است.

سوره انعام (۶): آیه ۱۱۵

"عارفان و صوفیه همانند «ابن عربی» براساس نظریه وحدت وجود به چیزی جز حق اعتقاد ندارند و تمام عالم را تجلی و کلام خداوند متعال می‌دانند. فیلسوفان همانند ملاصدرا هر دو نظر اهل حدیث و معتزله را رد کرده و کلام را از عالم امر و کتاب را از عالم خلق دانستند."

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته